



گفت‌وگو با قاتلی که به‌طور معجزه‌آسا و با گلریزان محسن چاوشی از قصاص‌رهایی یافت

معجزه‌یورف

مثل الان يك هفته فرصت بدهند تا متهم شايد بتواند از خانواده مقتول رضایت بگیرد. امروز حکم را می‌دادند و چند روز بعد اجرا می‌شد. بار اول صدایم زدند و گفتند خودت را آماده کن که اجرا داری. گفتم اجرای چه؟ قرار است به پرونده‌ام در دادگستری رسیدگی شود؟ گفتند این حرف‌ها را رها کن. تو اجرا داری و با خانواده‌ات تماس بگیر. باورم نمی‌شد زندگی‌ام به این آسانی به خط پایان نزدیک شده باشد. همان روز با خانواده‌ام ملاقات و به آنها وصیت کردم کجا دفن کنند. دیگر هیچ فرصتی نداشتم. در سلول نشسته بودم و داشتم به لحظات اعدام فکر می‌کردم که یادم آمد قانونی آمده که می‌گوید اعدام زیر ۱۸ سال لغو شده است. با شور و حرارت و عجله عجیبی، موضوع را اطلاع دادم و گفتم من از کانون آمده‌ام و در زمان ارتکاب قتل کمتر از ۱۸ سال داشتم. مسؤولان زندان متوجه موضوع که شدند، تکاپوها شروع شد. در تمام این مدت، درونم خالی شده بود و انگار زنده نبودم. ساعت ۱۰/۳۰ شب بالاخره صدایم زدند و گفتند بیا بیرون نترس. رئیس زندان پیگیر کارت بوده و با توجه به شرایطی که داشتی، اعدام نمی‌شوی.» این اتفاق در حالی برای حمید افتاد که فقط چند ساعت مانده بود به چوبه‌دار سپرده شود. وقتی به زندان برگشت، هم‌بندان‌اش می‌گفتند معجزه اتفاق افتاده است. باید اعدام می‌شدی، نه این‌که دوباره به بند برگردی.

دومین اجرای حکم

بار اول شانس با حمید یار بود که از چوبه‌دار نجات پیدا کرد اما سال ۹۵ دوباره به او گفتند که باید خودش را برای اجرای حکم اعدام آماده کند. این بار برخلاف دفعه قبل حمید يك هفته فرصت داشت تا هم آخرین تلاش‌هایش را برای گرفتن رضایت از شاکی انجام دهد و هم با خانواده‌اش خداحافظی کند. يك هفته زمان زیادی بود. تلاش‌ها دوباره شروع شد. خانواده‌اش تمام تلاش‌شان را کردند تا رضایت بگیرند، اما شاکی قبول نمی‌کرد. هر روزی که می‌گذشت، امید برای نجات از چوبه‌دار کم‌رنگ‌تر می‌شد، اما خدا برای او سرنوشت دیگری رقم زده بود.

در گیلان طوری برف آمد که بسیاری از مسیرها بسته شده بود و امکان رفت و آمد وجود نداشت: «به خاطر برف سنگینی که آمده بود، مسؤولان زندان گفتند فعلا حکمت اجرا نمی‌شود. ۱۶ روز تمام در سلولم بودم و پر از دلهره و اضطراب. از طرف دیگر، تلاش‌ها برای گرفتن رضایت از شاکی ادامه داشت. شاکی ابتدا گفت باید دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون پرداخت کنم، بعد این رقم شد دو میلیارد، بعد يك میلیارد و ۵۰۰. در نهایت گفت سه ماه فرصت داری يك میلیارد بدهی، نتوانی حکمت را اجرا می‌کنم. خدا را شکر با پیگیری‌های خانم جبارزادگان و گلریزانی که محسن چاوشی گرفت، این رقم جور شد و از زندان آزاد شدم.»

دستگیری ابتدا به زندان بزرگسالان لاهیجان فرستاده شد، اما با درنظر گرفتن سنش که کمتر از ۱۸ سال بود، او را به کانون اصلاح و تربیت منتقل کردند. يك سال در آن جا ماند و سپس در اوج جوانی و زمانی که به زندان مرکزی رشت منتقل شد، حکم قصاصش را جلوی چشمانش گذاشتند. این سرآغاز ۱۴ سال کابوسی بود که حمید قرار بود ثانیه به ثانیه با آن زندگی کند.

وقتی حکم را به او دادند، حمید که تازه در آغاز زندگی و جوانی‌اش بود، از زندگی ساقط شد. تا يك هفته نه خواب داشت نه خوراك. عشق و علاقه‌اش را به ورزش از دست داده بود. با هیچ‌کس حرف نمی‌زد و در خودش فرو رفته بود. او در این ۱۴ سال، دو بار با حکم اعدامش رودررو شد؛ يك بار در سال ۹۲ و بار دوم در سال ۹۵.

ماجرای او از زبان خودش بخوانید: (سال ۹۲ این‌طور نبود که

فیلم آزادی حمید احمدی، آن هم پس از تحمل ۱۴ سال زندان، يك دقیقه بیشتر نیست، اما پر است از اندوهی شیرین و ناباوری. خانواده حمید دم در زندان منتظرند تا او بیاید. همه بی‌قرارند و چشم به در آهنین زندان دوخته‌اند. حمید که از در زندان خارج می‌شود، یکی از بستگانش از شدت ناباوری با دیدن دوباره حمید روی زمین می‌افتد و از ته دل هق‌هق می‌کند. خانواده حمید پیش از رسیدن او، به استقبالش می‌روند و او را در آغوش می‌کشند. برای حمید و خانواده‌اش باورکردنی نیست که از زندان و مهم‌تر از همه از اعدام، نجات پیدا کرده باشد، اما این اتفاق افتاده بود.

سال ۸۶ حمید فقط ۱۷ سال داشت. سری داشت پر از شور جوانی، مثل خیلی از جوان‌های هم‌سن و سال خودش، اما يك نزاع خیابانی باعث شد به اتهام قتل، ۱۴ سال از بهترین سال‌های عمرش را پشت میله‌های زندان بگذرانند. پس از



مرد جوان پس از

۱۴ سال کابوس اعدام

بارضایت اولیای دم

و کمک خیرین

و گلریزان

محسن چاوشی

توانست از

مجازات قصاص

نجات پیدا کند



روزهای يك اعدامی در زندان

حمید اعدامی بود اما او هم مثل بسیاری از هم‌بندان‌اش، به محرم و امام حسین ارادت ویژه‌ای داشت. ماه محرم که می‌آمد، هم سینه‌زنی می‌کردند و نوحه می‌خواندند، هم پول جمع می‌کردند تا با پخت نذری، آن را میان زندانیان پخش کنند: «در زندان سرم به ورزش و آشپزی کردن گرم بود. برای مایی که در بدترین شرایط بودیم، انجام کاری که ما را حتی برای يك دقیقه از دنیای زندان و اعدام جدا کند، بسیار خوب بود. البته برخی اعدامی‌های مواد مخدر برای این‌که حکم اعدام‌شان عقب بیفتد، مرتکب قتل می‌شدند، اما من وقت خودم را با ورزش کردن پر می‌کردم که به آن علاقه زیادی داشتم. سعی نمی‌کردم حاشیه و دردسر جدیدی در زندان برای خودم درست کنم. به همه احترام می‌ذاشتم و بیشتر محبت می‌کردم. خیلی وقت‌ها در خلوت خودم به خانواده‌ام فکر می‌کردم و زحمات‌های زیادی که خواهرم برایم کشیده بود. نگران آنها بودم که پس از من چه بلایی سرشان می‌آید. به این شرایط که فکر می‌کردم، به شدت به هم می‌ریختم. خواهرم زحمت زیادی برایم کشید و همیشه قدردان او هستم. اگر کمک خدا و خواهرم و دیگران نبود، شاید من هم تقدیرم با چوبه‌دار گره می‌خورد و زندگی‌ام در آغاز ۳۰ سالگی به پایان می‌رسید.»

